

این نوشته قبل از پلنوم ۱۶ در نشریه  
انترناسیونال هفتگی شماره ۱۱۸ - ۱۸ مرداد  
۱۳۸۱ - ۹ اوت ۲۰۰۲ - منتشر شد

## بعد از جمهوری اسلامی

### کورس مدرسی

#### مقدمه

احتمال فروپاشی جمهوری اسلامی امروز بیش از همیشه به تحقق نزدیک میشود. عارضه‌هایی که جمهوری اسلامی از خود نشان میدهد، عارضه‌های کلاسیک یک رژیم در حال فرو ریختن است. توده عظیم مردمی که جمهوری اسلامی را نمی‌خواهند، رژیمی که بنا به ماهیت و خصلت خود نه قادر به پاسخگویی به نیازها و خواست اکثریت عظیم مردم است و نه میتواند حتی یک سیستم اقتصادی بازتولید شونده را سازمان بدهد و بالاخره دستگاه دولتی که از بالا تا عمیق ترین سطح خود ترک برداشته است و در آستانه جدائی از هم هستند.

یک دستگاه دولتی ترک خورده زیر فشار اعتراض مردمی که در آستانه انفجار قرار دارند فاکتورهائی هستند که جمهوری اسلامی را به روزهای آخر زندگیش نزدیک میکنند. تردید نیست که رژیم هنوز میتواند با هجوم گله حزب الله و برادران سپاه به مردم و همه مخالفین آخرین فشنگش را شلیک کند و قطعا این کار را خواهد کرد. اما باروت این فشنگ نم کشیده و برد آن زیاد نخواهد بود. گله حزب الله هر روز آب میرود و روحیه‌اش را از دست میدهد و سپاه هم مانند همه دستگاههای دیگر دولت از بالا تا پائین ترک خورده است و انرژی، روحیه و انسجام لازم را ندارد. چنین اقدامی توسط چنین ترکیبی از نیروهای رژیم میتواند با مقاومت و تعرض متقابل مردم در یکی از همین رودرروئی‌هایی که روزمره رخ میدهد به هزیمت جناح راست و قبول عقب نشینی‌های بنیادی منجر شود. اما کنار رفتن باصطلاح نهادهای غیر انتخابی، از جمله ولایت فقیه، برعکس خیال خام بقایلی دو خرداد تازه اول کار است. مردمی که اینها را عقب رانده‌اند تسلیم برنامه اسلامیون خوش خیم

شده نخواهند شد. جمهوری اسلامی که شروع به رفتن کرد هم‌هاش میرود. جمهوری اسلامی فرو میریزد. نزدیک شدن روز فروپاشی جمهوری اسلامی صف بندی جدیدی را در میان نیروهای سیاسی ایران شروع به شکل دادن کرده است و مسائل جدیدی را در مقابل جنبش آزادیخواهانه و طبعاً در مقابل احزاب و جریان‌های سیاسی قرار میدهد. چگونه باید از جمهوری اسلامی عبور کرد؟ بعد از جمهوری اسلامی چه؟

چگونگی سقوط جمهوری اسلامی و ترکیب حکومت بلافاصله بعد از آن البته بستگی به زمان این فروپاشی و درجه گسترش تحزب و شکلگیری سازمان‌های توده‌ای دارد. اما صورت مساله این است که سقوط جمهوری اسلامی در آینده نزدیک و بر متن درجه تحزب و گستردگی سازمان‌های توده‌ای که در شرایط کنونی شاهد آن هستیم و بدون دخالت آگاهانه ما، به احتمال زیاد منجر به تشکیل دولتی موقت از همین اپوزیسیون طرفدار رژیم و اقوام سیاسیشان خواهد شد که حیطه اقتدارش از حوالی ساختمان محل استقرارش فراتر نخواهد رفت. دوره انقلابی و دوره تعیین تکلیف جامعه، دوره یکسره کردن قدرت، برای همه احزاب و جریان‌های اصلی جامعه، تازه شروع میشود. واقعیت این است که نیروهای سیاسی در حال گرفتن آرایش و تشکیل ائتلاف‌های جدید برای روبرو شدن با این دوره هستند. عکس انداختن‌های شخصیت‌ها حول مسائلی نظیر رابطه با آمریکا پیش درآمد این صحنه‌آرایی جدید است. در هر حال، سوالی که امروز باید به آن پاسخ داد این است که این صف بندی حول چه محورهایی در حال شکل‌گیری است؟ نقش احزاب سیاسی، و بخصوص حزب کمونیست کارگری ایران، در تاثیر گذاری بر این پروسه چیست و اهم‌های مادی دخالت ما در اوضاع کدام‌اند؟ چه استراتژی را باید تعقیب کرد؟ در یک کلام چگونه باید از جمهوری اسلامی عبور کرد؟ بدون داشتن جواب روشن و بدون آمادگی برای رودروئی با چنین شرایطی میتوان انتظار یک دوره طولانی از خشونت و هرج و مرج و پاشیدگی زندگی مدنی و یا سقط شدن کل اعتراض مردم و حاکمیت یک دیکتاتوری سیاه دیگر را شاهد بود. چگونه میتوان از تحقق یک سناریو سیاه جلوگیری کرد؟ چگونه میتوان به حکومتی که تضمین‌کننده رهایی باشد رسید؟ در این سلسله گفتارها من خواهم کوشید تا به این سوالات بپردازم.

### ۱- خروج سرنکونی طلبی و مساله صندلی‌های اشغال شده

دو خرداد و بخش‌های تابعه آن از وفای دوجناح و ایده حکومت دو سید منتصب و، بقول روزنامه توفیق، منتصب دارند به ایده خروج از حاکمیت سوق داده میشوند. به زبان آدمیزاد دارند میگویند که باید خود را از زیر آوار بیرون کشید. این محصول شکست دو خرداد است. اما نتیجه این شکست خانه نشین شدن مردم یا منتظر ماندن برای نسخه بعدی اسلامیون تازه دمکرات شده ما نخواهد بود. مردم مساله دارند، به تنگ آمده‌اند، حقشان را میخواهند، کارگر

دستمزدش را می‌خواهد، مردم کار می‌خواهند، جوان امروز دیگر حاضر به زندگی زیر عباى آقا نیست. زن حاضر نیست دیگر این بردگی را تحمل کند، آزادی و برابری می‌خواهد. مردم اعتراضشان را میکنند، حقوقشان را می‌خواهند، آزادی می‌خواهند و دنیای بهتری می‌خواهند. مردم راهی جز اعتراض ندارند. شلاقشان می‌زنند عکس‌العمل نشان می‌دهند، دستمزدشان را نمی‌دهند مجبورند به حرف بیایند، کار و آینده‌ای در کار نیست، صدایشان در می‌آید. مجبور است در آید. کشمکش مردم با جمهوری اسلامی مستقل از اینکه دو خرداد هست یا نیست یک واقعیت پایه‌ای تر جامعه ایران است. شکست دو خرداد توجه مردم را در ابعاد وسیع به اردوی سرنگونی طلبان جلب کرده است. وقتی معلوم شد غیر اسلامی کردن جمهوری اسلامی از درون ممکن نیست به این نتیجه میرسید که باید آنرا سرنگون کرد. سوالی که بلافاصله مطرح میشود این است که چه کسی می‌خواهد جمهوری اسلامی را سرنگون کند؟ و بخصوص چه کسی میتواند این کار را انجام دهد؟ توجه امروز در سطح جامعه به نیروهائی که بنا به تعریف سرنگونی طلب شناخته میشوند درست از همین جا ناشی میشود. این واقعیتی است که انعکاس آنرا در سطح نیروهای سیاسی هم میتوان مشاهده کرد. ژاین نظر ما در آستانه یک تحول جدی و یک صف بندی جدید در نیروهای سیاسی ایران هستیم. نیروهای سیاسی دوباره تجدید تعریف میشوند. ائتلافها و هم‌پیمانی‌های جدید در حال شکل‌گیری است و فی‌الحال تا حدودی شکل گرفته است. مواضع نیروهای سیاسی اپوزیسیون بطور سیالی در حال تغییر است و اگر دقت کنید کنار هم ایستادن‌های جدید را مبینید. این کنار هم ایستادن البته منطقی دارد. در این میان موقعیت دوم خردادی‌های درون حکومت، نظیر جبهه مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی، با موقعیت هم‌پیمانانشان در بیرون از حکومت، نظیر اکثریت و خیل روشنفکران، ژورنالیستها و شخصیت‌های سیاسی، متفاوت است. هردو تحت تاثیر این واقعیت سرنگونی جمهوری اسلامی قرار دارند اما هر یک اهرمها و موقعیت خاص خود را دارد و میدان ماثور و نقش خاصی را برای خود متصور است. از دوم خردادی‌های بیرون حکومت که متمایل به سرنگونی میشوند شروع کنیم: اینها با یک مشکل جدی روبرو هستند. سرنگونی طلبی مثل هر پرچم سیاسی دیگری در جامعه صاحب یا صاحبانی دارد. صندلی سرنگونی طلبی اشغال است. هر نیرو و یا شخصیت دو خردادی نمیتواند تازه امروز بیاید و سرنگونی طلب شود. مردم بکنار، در همان مرحله اول ابواب جمعیشان آنها را مورد اعتراض قرار خواهند داد و به آنها یادآوری خواهند کرد که امروز تازه بدنیای نیامده‌اند. پنج سال است که دو خرداد دوش بدوش کل جمهوری اسلامی علیه سرنگونی طلبان، و بیش از همه علیه حزب کمونیست کارگری، مبارزه اسلامی-جهان سومی کرده. سرنگونی طلب شدن دو خردادی ما قبل از هرچیز اذعان به صحت تحلیل و مبارزه سیاسی حزب کمونیست کارگری دارد. این سوال و این ابهام در ابعاد وسیع در مقابل دو خردادی سرنگونی طلب شده قرار

میگیرد و صفوفش را متلاشی میکند. رفتن به چنین سنگری بعد از اینهمه کشمکش بر سر جمهوری اسلامی و کنفرانس برلین و پاپوش دوختن‌های اینها برای حزب کمونیست کارگری، ممکن نیست. روشن است که بلحاظ حقوق هرکس میتواند هر موضعی بگیرد اما از پیشقراولی دو خرداد نمیتوان به پیشقراولی سرنگونی طلبی تغییر مکان داد. این جامعه و کشمکش نیروهای سیاسی آن تاریخ زنده‌ای دارد. دو خردادی که بخواهد این معلق را بزند از هم میپاشد و یا به حاشیه رانده میشود و نامربوط میشود. تنها راهی که برای تغییر موضع باقی میماند این است که دو خردادی‌ها خودشان را به یکی از جناح‌های سرنگونی طلب وصل کنند و ائتلافی را با آن شکل بدهند. این اتفاق دارد می افتد. این جناح البته جریان راست، ناسیونالیست عظمت طلب ایرانی است که فعلا موقتا دور ائتلاف سلطنت طلبان و آمریکا جمع شده‌اند.

واقعیت این است که در جامعه ایران و در سطح نیروهای اصلی سیاسی دو نیروی سرنگونی طلب داریم. بحث من در مورد دیگر نیروهای سرنگونی طلب نظیر نیروهای چپ‌تری مثل فدائی و یا اسلامیونی نظیر مجاهدین خلق نیست. اینها هرکدام به دلایل خاص خود، که بعدا به آن میپردازم؛ چنین موقعیتی برخوردار نیستند. جریان راست طرفدار آمریکا، که امروز موقتا دور پرچم سلطنت طلبان جمع شده‌اند و سهوا دستجمعی سلطنت طلب نامیده میشوند، و حزب کمونیست کارگری ایران دو نیروی اصلی اجتماعی هستند که مردم سرنگونی را با آنها تداعی میکنند. موافق یا مخالف هرکدام باشند موضوع بحث نیست. موضوع موقعیت سیاسی و اجتماعی است. بطور واقعی و ابژکتیو اگر بحث سرنگونی طلبی را مطرح کنید و بگوئید سرنگونی طلب هستی از شما خواهند پرسید سلطنت طلب هستی یا کمونیست کارگری؟ از شما نمیپرسند فرضا چریک فدائی هستی یا سرداران یا توفان و یا راه کارگر و یا طرفدار مجاهد و یا آقای طبرزدی و یا فرزندم روی دیوار. مردم و هر تحلیلگر بی غرض و مرضی این دو صف را بشما نشان میدهند. این دو خط سرنگونی طلبی است که در جامعه ایران عروج کرده‌اند. زمینه عینی رشد حزب کمونیست کارگری هم بعضا همین است. مردم به احزاب سیاسی سرنگونی طلب احتیاج دارند. بخشی از توجهشان به ما و بخشی به اردوی دیگر معطوف شده است. این واقعیتی است که فمینیست باشید یا سندیکالیست، طرفدار حقوق کودک باشید یا خواستار آزادی و گروه چپ باشید یا تازه دمکرات با آن روبرو خواهید شد. در نتیجه جامعه بطور قطع حول این دو نیرو قطبی میشود. جریان‌ات دیگر، اگر فی‌الحال در حاشیه نباشند، به حاشیه رانده میشوند. در نتیجه باید به این دو اردو، نقاط قدرت و ضعفشان و اهرم‌های دخالت آنها در اوضاع ایران پرداخت. در حاشیه این بحث من به موقعیت نیروهای چپ و همچنین مجاهدین هم اشاره خواهم کرد. و بعدا به سایر سوالات خواهم پرداخت.

ادامه دارد